

چه کسی آینده را رقم می زند؟

تفکر و تعمق درباره قرن بیستم

مجلس نمایندگان برزیل، در گرمی داشت صدمین سال صعود حضرت بهاء‌الله، که تأثیر و نفوذش به نحوی فزاینده یک کیفیت بارز و آشنا در دیدگاه اجتماعی و روشنفکرانه جهان می‌گردد، روز ۲۹ مه ۱۹۹۲ جلسه مخصوص تشکیل داد. پیام وحدت آن حضرت به وضوح در عمق وجود قانون‌گذاران برزیلی تأثیر گذاشته بود. در طی مذاکرات، سخنرانان که نماینده جمیع احزاب در مجلس بودند، مجموعه‌ای از آثار را مورد تکریم قرار دادند. یکی از نمایندگان آن را "عظیم‌ترین اثر دینی صادره از قلم یک نفس واحد" توصیف کرد و نماینده دیگری بیان نمود که این آثار در برداشتی از آینده کره خاکی ما "که از حدود و ثغور مادی فراتر می‌رود، به جمیع نوع بشر بدون ادنی توجهی به تفاوت‌های ملی، نژادی، محدودیت‌ها یا عقاید، عرضه شده است."^(۱)

این تکریم و تعزیز بویژه از این لحاظ به مراتب تکان‌دهنده‌تر بود که در کشور محل ولادت حضرت بهاء‌الله، آثار آن حضرت همچنان توسط روحانیون مسلمان که بر این کشور حکومت می‌کنند، تخطئه و محکوم می‌گردد. اسلاف آنها مسئول تبعید و زندانی شدن آن حضرت در اواسط قرن نوزدهم، و نیز قتل عام هزاران نفر از نفوسی می‌باشند که معتقد به آرمانهای آن حضرت برای ایجاد تحوّل در حیات و جامعه بشری بودند. حتی در زمانی که این مذاکرات در برازیلیا در جریان بود، خودداری از انکار و تبری از عقیده که موجب تحسین و تقدیر شگفت‌انگیز بقیه اهل عالم گشته بود، باعث گردید که آزار و اذیت، محرومیت و حرمان به زندگی سیصد هزار نفر از بهائیان در ایران راه یابد و در بسیاری از موارد به حبس و مرگ نیز منتهی گردد.

در قرن نوزدهم، مخالفت‌های مشابه خصیصه و ویژگی نگرشها و تلقی‌های نظام‌های مختلف مطلقه و استبدادی بود.

آیا ماهیت کلّ تفکر چیست که اینگونه واکنشهای کاملاً متباین و متضاد را باعث شده است؟

۱

انگیزه و دلیل اصلی پیام حضرت بهاء‌الله بیان حقیقی است که اساساً از لحاظ ماهیت، روحانی بوده شرح قوانینی می‌باشد که بر عملکرد این حقیقت حاکم است. پیام آن حضرت نه تنها

۱- سخنان Luis Gushiken و Rita Carnata —سندرج در Sessao Solene ac Camara Federal em

فرد را به عنوان یک موجود روحانی، یک "نفس منطقی و خردمند" ملاحظه می‌کند، بلکه مصرّانه اظهار می‌دارد کلّ نهادی که ما آن را مدنیت می‌نامیم، بنفسه یک جریان روحانی است، که عقل و قلب آدمی، برای بیان استعدادهای اخلاقی و اندیشمندانه ذاتی خود، مستمرّاً و سائلی پیچیده‌تر و کارآمدتر در آن خلق کرده‌اند.

حضرت بهاء‌الله با مردود شمردن اعتقادات جزمی ماده‌گرایی حاکم، تفسیری متباین از جریان تاریخی بیان می‌دارند. عالم انسانی، که در خطّ مقدّم تکامل آگاهی و بیداری قرار دارد، از مراحل شبیه دوران نوزادی، کودکی و نوجوانی زندگی آحاد اعضائش عبث می‌کند. این سفر ما را به آستانه عصر بلوغ به عنوان یک نژاد بشری متحد رسانده است که مدتها در انتظارش بودیم. جنگها، اکتشافات، و تعصباتی که وجه مشخصه مراحل ناپختگی و عدم بلوغ در جریان مزبور بود، نباید مایه یأس باشد، بلکه محرّک و مشوّق برای پذیرفتن مسئولیت‌های جمعی باید تلقی گردد.

حضرت بهاء‌الله خطاب به رهبران سیاسی و مذهبی زمان حیات خویش مرقوم فرمودند که استعدادهای جدید با قدرتی غیر قابل تصوّر و پیش‌بینی، ورای درک و تصوّر نسلی که در آن زمان می‌زیست، در اهل عالم بیدار می‌شود، استعدادهایی که به زودی حیات مادی کره ارض را دستخوش تحوّل و دگرگونی خواهد ساخت. ایشان فرمودند، لازم است این پیشرفتهای مادی آتیه مَرکب و محملی برای ترقیات اخلاقی و اجتماعی شوند. اگر منازعات و اختلافات ملی‌گرایانه و تنگ‌نظرانه مانع از وقوع آن گردد، در این صورت ترقیات مادی نه تنها مورث منفعتی نخواهد بود، بلکه مضرات غیر قابل تصوّری را به بار خواهد آورد. برخی از هشدارهای حضرت بهاء‌الله در این عصر و زمان ما طنینی مخوف و هولناک دارد. ایشان اخطار فرمودند، "اسباب عجیبه غریبه در ارض موجود و لکن از افئده و قلوب مستور و آن اسبابی است که قادر است بر تبدیل هواء ارض کلّها و سمّیت آن سبب هلاک." (۱)

۲

حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند موضوع اساسی روحانی که در پیش روی جمیع اهل ارض، از هر ملّتی، مذهبی، یا قومی که باشند، قرار دارد، نهادن اساس یک جامعه جهانی است که می‌تواند تجلی بخش ماهیت انسان باشد. وحدت سُگان ارض نه رؤیای مدینه فاضله دور از دسترس است، و نه در غایت خود، موضوعی اختیاری. این وحدت در مرحله بعد در جریان تکامل اجتماعی، شامل مرحله‌ای است که تمامی تجارب گذشته و فعلی ما را به سوی آن سوق می‌دهد. مادام که این موضوع تصدیق و تأیید نشده و به آن مبادرت نشده باشد، هیچ یک از امراضی که کره خاکی ما بدان مبتلا است راه حلّ و طریق مداوایی نخواهند یافت، زیرا تمام معضلات اساسی عصری که به آن وارد شده‌ایم، جهانی و عمومی هستند، نه خاصّ و منطقه‌ای.

حضرت بهاء‌الله در بسیاری از فقرات آثار خود که به بلوغ عالم انسانی مربوط می‌شود، از نور به عنوان استعاره‌ای جهت بیان قوای وحدت و اتحاد که متحوّل‌کننده و دگرگون‌ساز می‌باشد، استفاده می‌کنند. ایشان تأکید می‌فرمایند، "نور اتفاق آفاق را روشن سازد."^(۱) این تأکید و بیان، تاریخ فعلی را در منظری کاملاً متفاوت با دیدگاهی قرار می‌دهد که در انتهای قرن بیستم شیوع دارد و ما را به جستجو در میان آلام و نقائص زمان خود، برای یافتن عملکرد قوایی تشویق و ترغیب می‌نماید که به انسان نسبت به یک مرحله جدید از تکاملش آگاهی می‌بخشند؛ و ما را فرا می‌خواند که به بررسی مجدد وقایع و حوادثی بپردازیم که در صد سال گذشته برای ما رخ داده و تأثیری که این پیشرفت‌ها بر توده نامتجانس مردم، نژادها، ملل، و جوامعی که آنها را تجربه کرده‌اند، داشته است.

اگر بنا به بیان حضرت بهاء‌الله، "اصلاح عالم و راحت امم ... ظاهر نشود مگر با اتحاد و اتفاق"^(۲) کاملاً معقول و قابل درک است که چرا بهائیان قرن بیستم را، علیرغم جمیع مصیبات و بلاهای آن "قرن انوار"^(۳) ملاحظه می‌کنند، زیرا این صد سال در طریقه‌ای که اهل ارض شروع به برنامه‌ریزی آینده جمعی ما نموده‌اند و نیز در روشی که ما یکدیگر را ملاحظه می‌کنیم، شاهد تحوّل بوده است. شاخص هر دو یک جریان اتحاد بوده است. آشوبها و ناآرامی‌های خارج از کنترل نهادهای موجود، رهبران ارض را مجبور کرد نظامهای نوین سازمان جهانی را که در ابتدای قرن غیر قابل تصور بود تدریجاً ایجاد نمایند. همزمان با این رویداد، عادات و نگرش‌هایی که اهل ارض و ملل عالم را، در طول منازعاتی منقسم و جدا می‌ساخت، که قرون متمادی ادامه داشت و به نظر می‌رسید که زمانهای امید ادامه خواهد داشت، به سرعت تضعیف شده رو به افول نهاد.

در اواسط قرن، این دو پیشرفت موجب ترقی و تقدّمی شد که تأثیر و اهمّیت تاریخی‌اش را فقط نسلهای آینده به درستی درک خواهند کرد. در عالمی که بعد از جنگ دوم جهانی مهیوت مانده بود، رهبران دوراندیش بالاخره اقدام به تحکیم اساس نظم جهانی از طریق سازمان ملل متحد را امکان‌پذیر یافتند. نظام جدید کنوانسیونهای بین‌المللی و نهادهای مرتبط با آن، که از مدتها قبل متفکرین مترقی در رؤیای آن به سر می‌بردند، اینک از قوایی حیاتی و بسیار مهمّ برخوردار گردید که جامعه ناکام و ناموفق ملل^(۴) از آن به نحوی مصیبت‌بار محروم مانده بود. با گذشت زمان در این قرن، قوای ابتدایی این نظام برای حفظ صلح بین‌المللی به طور مستمرّ مورد استفاده قرار گرفت به طوری که بتواند به نحوی شوق‌برانگیز آنچه را که قابل حصول است به نمایش بگذارد. همزمان با آن، توسعه مداوم نهادهای دموکراتیک حکومتی در سراسر عالم واقع شد. اگر تأثیرات عملی آن هنوز ناامید کننده است، به هیچ وجه تغییر تاریخی و غیر قابل برگشت در مسیر را که در سازمان امور بشری رخ داده است، محو و زائل نمی‌سازد.

و اما در خصوص امر نظم جهانی و نیز حقوق اهل عالم، نمایش رنجها و آلام مهیب و وحشتناکی که قربانیان انحراف بشری در طی جنگ تحمّل کردند کلّ جهان را تکان داد و احساسی به

اهل عالم دست داد که جز احساس عمیق شرم و خجلت نتوان نامی دیگر بر آن نهاد. از این جراحی و لطمه عظیم نوع جدیدی از تعهد اخلاقی ظهور و بروز یافت که در فعالیت کمیسیون حقوق بشر وابسته به سازمان ملل متحد و نهادهای وابسته به آن به طور رسمی نهادینه شد؛ پیشرفتی که برای رهبران قرن نوزدهم، که حضرت بهاءالله بنفسه در این باب آنها را مخاطب قرار داده بودند، ابداً قابل تصور نبود. یک هیأت در حال رشد از سازمانهای غیر دولتی که به این ترتیب واجد اختیار شده بود، در صدد برآمد اطمینان حاصل کند که اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان اساس و بنیان معیارهای تجویزی بین‌المللی وضع و تثبیت گردد و به طور مناسب تنفیذ شود.

به موازات آن، جریانی در ارتباط با حیات اقتصادی رخ داد. در طی نیمه اول قرن، در نتیجه آشفتنگی و هرج و مرج ناشی از بحران عظیم اقتصادی^(۱)، بسیاری از دولتها قانونی وضع کردند که به ایجاد برنامه‌های رفاه اجتماعی و نظامهای کنترل مالی، صندوقهای ذخیره، و مقررات تجاری برای حمایت از جوامع خود در مقابل تکرار چنین تباهی و زیانی، منجر گردید.

دوران بعد از جنگ دوم جهانی شاهد تأسیس نهادهایی بود که زمینه فعالیت آنها جهانی است مانند صندوق بین‌المللی پول^(۲)، بانک جهانی^(۳)، موافقت‌نامه عمومی تعرفه‌ها و تجارت^(۴)، و شبکه‌ای از مؤسسات پیشرفت و توسعه که وقف بهینه‌سازی و بهبود وضع رفاه مادی کره ارض شد. در انتهای قرن، نسل حاضر هر نیت و قصدی که داشت، ابرازش هر قدر که خام و ابتدایی بود، توده‌های اهل عالم نشان داده‌اند که استفاده از ثروت کره خاکی را می‌توان، در پاسخ به برداشتهای کاملاً جدید از نیازها، مجدداً به طور اساسی و بنیادی سازماندهی نمود.

تأثیر این پیشرفتها با توسعه پرشتاب تربیت و تعلیم توده‌های مردم به نحوی شگفت‌انگیز و فوق‌العاده تقویت گردید. غیر از تمایل دولتهای ملی و محلی برای اختصاص دادن منابعی که شدیداً افزایش یافته بود به این زمینه، و معطوف ساختن توانایی جامعه به بسیج کردن و تعلیم دادن سپاهی از معلمینی که از لحاظ حرفه‌ای کارآمد و واجد صلاحیت باشند، دو پیشرفت قرن بیستم در سطح بین‌المللی به طور اخص مؤثر و تعیین‌کننده بود. اولین مورد یک رشته از طرحهای توسعه متمرکز بر نیازهای تربیتی بود که عمده توسط نهادهایی چون بانک جهانی، مؤسسات دولتی، بنیادهای عظیم و چندین شعبه از نظام سازمان ملل متحد سرمایه‌گذاری شد. دومین مورد ترقی شگرفت تکنولوژی اطلاعات بود که منافع و مزایای بالقوه آموزش کل نوع انسانی را برای اهل عالم تأمین نموده است.

این جریان تجدید سازمان ساختاری در سطحی جهانی با تحوّل عظیم و عمیق در آگاهی و بیداری عمومی، حیاتی نو یافت و از قوه‌ای عظیم برخوردار شد. تمام اهل عالم خود را ناگهان ملزم به مواجهه با هزینه‌های آداب و عادات ریشه‌دار ذهنی یافتند که موجد اختلافات و منازعات می‌گردید و این مواجهه در حالی صورت گرفت که آنچه زمانی اعمال و نگرش‌های قابل قبول تلقی می‌شد اینک در سراسر عالم به شدت تخطئه و محکوم می‌گردید. تأثیر آن در تحریک تحوّل انقلابی در نحوه

ملاحظه و برخورد مردم با یکدیگر بود.

فی‌المثل، در سراسر تاریخ به نظر می‌رسید تجربه نشان می‌دهد و تعالیم مذهبی تأیید می‌کند که زنها اساساً از لحاظ طبیعت و ماهیت پست‌تر از مردان هستند. در طرح تاریخی اشیاء، این تصوّر غالب ناگهان به سرعت عقب‌نشینی کرد. هر قدر جریان تنفیذ کامل بیان حضرت بهاء‌الله در خصوص تساوی حقوق رجال و نساء طولانی و دردناک باشد، حمایت عقلایی و اخلاقی برای هر نظریه مخالف آن به طور منظم و مداوم زائل می‌گردد.

یکی دیگر از نکات ثابت و مستحکم در نظریه عالم انسانی نسبت به خود در سراسر هزاره گذشته عبارت از اعتقاد به تمایزات قومی بود که در قرون اخیر، در تخیلات و توهمات مختلف نژادپرستی تحکیم و تقویت شده بود. با سرعتی که در چشم انداز تاریخ خارق‌العاده و شگفت‌انگیز است، قرن بیستم شاهد وحدت نژاد بشری بود که به صورت یک اصل راهنمای نظم بین‌المللی، خود را تحکیم و تثبیت نمود. امروزه، منازعات و اختلافات قومی که همچنان در بیشتر نقاط عالم موجود ناآرامی و آشوب است، نه به عنوان ویژگی و مشخصه طبیعی روابط میان امم متنوعه، بلکه به صورت ناهنجاری‌ها و اختلالات عمدی مشاهده می‌شود که باید تحت کنترل مؤثر بین‌المللی قرار گیرد.

در طی دوران طولانی طفولیت عالم انسانی، این تصوّر نیز، باز هم با موافقت کامل دیانت سازمان‌یافته، وجود داشت که فقر یک ویژگی پایدار و گریزناپذیر نظم اجتماعی است. معهداً، اکنون، این تصوّر ثابت ذهنی، این تصویری که اولویت‌های تمام نظام‌های اقتصادی عالم شناخته شده را شکل بخشیده بود، در سطح عالم مردود شمرده شده است. حدّاقل از لحاظ نظری، دولت در همه جا به عنوان امینی تلقی می‌گردد که ضرورتاً مسئول تأمین و تضمین سعادت و رفاه تمامی اعضاء جامعه است.

آنچه که، به علّت ارتباط نزدیک با ریشه‌های انگیزش بشری، به طور اخصّ قابل توجه می‌باشد، سست شدن فشار شدید تعصب مذهبی است. جریان گفتگو و همکاری بین ادیان، که در "پارلمان ادیان" پیش‌بینی و پیشنهاد گردید و توجه شدیدی را در اواخر قرن نوزدهم به خود معطوف داشت، تأثیرات سکولاریزم^(۱) را در تضعیف برج و باروی اقتدار پیشوایان مذهبی، که زمانی غیر قابل تسخیر تصوّر می‌شد، تقویت نمود. در مقابل تحولات در استنباط‌های مذهبی که جهان در صد ساله گذشته شاهد آن بوده است، حتی فوران فعلی واکنش بنیادگرایی ممکن است مورد بازنگری واقع گردد، تا عملی چون اقدامات مایوسانه تدافعی قوای عقب‌دار علیه انحلال اجتناب‌ناپذیر کنترل متعصبانه و کوتاه‌بینانه ملاحظه گردد. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید، "شکی نیست جمیع احزاب به افق اعلی متوجهند و به امر حقّ عامل."^(۲)

در طی این دهه‌های بحرانی، ذهن آدمی تحولاتی بنیادی را نیز به نحوی که در عالم عنصری درک می‌کرد، تجربه می‌نمود. نیمه اول قرن شاهد بود که نظریه‌های جدید نسبیت و مکانیک کوانتوم، که هر دو ارتباط نزدیک با ماهیت و عملکرد نور داشتند، در زمینه فیزیک، انقلابی به وجود آوردند

و تمامی مسیر پیشرفت علمی را دگرگون ساختند. واضح و مشهود گردید که فیزیک قدیم می‌تواند پدیده‌ها را فقط در بُعدی محدود توضیح دهد. ناگهان بابی جدید بر روی مطالعه اجزاء خرد و ریز عالم و همچنین منظومه‌های بزرگ کیهانی گشوده شد، یعنی تحوّل که تأثیراتش به مراتب از محدوده فیزیک فراتر رفت، و بنیان یک نظریه جهانی را که قرن‌ها حاکم بر تفکر علمی بود به لرزه در آورد. آنچه که برای همیشه از میان رفته بود تصویر یک عالم مکانیکی بود که مانند یک ساعت کار می‌کرد و یک جدایی استنباطی بین شاهد و مشهود، بین ذهن و ماده بود. در زمینه مطالعات گسترده‌ای که به این ترتیب میسر شده بود، علم نظری اکنون شروع به مطرح ساختن این احتمال نمود که هدف و شعور و هشیاری مسلماً ذاتی و فطری طبیعت و عملکرد عالم می‌باشند.

در پی این تحولات استنباطی، عالم بشری وارد عصری گردید که فعل و انفعال متقابل بین علوم فیزیکی، فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی، در کنار علوم نوپای بوم‌شناسی^(۱)، امکاناتی شگفت‌انگیز و شگرف برای اعتلای حیات پدید آورد. مزایای حاصله در زمینه‌های عمده‌ای مانند کشاورزی و طب به نحوی بارز آشکار گردید، همانطور که منافع حاصلی به توفیق در بهره‌برداری از منابع جدید انرژی به منصفه ظهور رسید. به طور همزمان، زمینه جدید علم مادی شروع به تأمین ثروت و مکتبی از منابع تخصصی نمود که در بدایت قرن ناشناخته بود، مانند پلاستیک، فیبرهای نوری و فیبرهای کربن.

چنین ترقیاتی در علم و تکنولوژی تأثیرات متقابل داشت. دانه‌های شن، ناچیزترین و ظاهراً بی‌ارزش‌ترین ماده، در اثر استحاله به سیلیکون‌های ظریف و نازک و شیشه از لحاظ نورشناختی خاص تبدیل گردید و ایجاد شبکه‌های ارتباطی جهانی را امکانپذیر ساخت. این امر، همراه با استقرار سیستم‌های پیچیده و پیشرفته ماهواره‌ای، تأمین امکان دسترسی به دانش انباشته کل نوع بشر برای جمیع نفوس در تمام نقاط عالم را، بدون تبعیض و استثناء، شروع نمود. بدیهی است دهه‌هایی که بلافاصله در پیش روی داریم شاهد تلفیق و ترکیب تکنولوژی‌های تلفن، تلویزیون و کامپیوتر در یک سیستم واحد و یکپارچه ارتباطی و اطلاعاتی خواهد بود که وسایل ارزان آن در سطحی وسیع در دسترس همگان قرار خواهد گرفت. مبالغه در تأثیر روانشناختی و اجتماعی جایگزینی مورد انتظار انبوه سیستم‌های موجود پولی، که در نظر اکثری از نفوس، آخرین قلعه دفاعی افتخار و مباحات ملی‌گرایانه می‌باشد، به وسیله یک واحد پول رایج که عمده از طریق تحریکات الکترونیک عمل می‌کند، دشوار می‌نماید.

محققاً، تأثیر وحدت بخش انقلاب قرن بیستم در هیچ جا از اثرات حاصله تحولاتی که در حیات علمی و تکنولوژیک رخ داد، آشکارتر و واضح‌تر نیست. در بدیهی‌ترین سطح، نوع بشر اکنون از وسائلی برخوردار است که برای تحقق اهداف رؤیایی منبعث از آگاهی و وقوفی که به طور ثابت و مداوم در حال رشد می‌باشد، نیاز داشت. این اختیار و اقتدار به طور بالقوه برای جمیع اهل ارض، صرف نظر از نژاد، فرهنگ یا ملت، قابل حصول است. حضرت بهاء‌الله در کلامی پیش‌بینی‌کننده

فرمودند، "جمیع اهل ارض در این عصر در حرکتند و سبب و علت آن را نیافته‌اند." (۱) امروز، بیش از یک قرن بعد از تحریر این کلمات، اثرات بعدی آنچه که از آن زمان تا کنون اتفاق افتاده است، در همه جا در اذهان متفکر شروع به ظهور و بروز نموده است.

۳

درک تحولاتی که تا این لحظه از تاریخ که اکنون به پایان می‌رسد، نباید انکار ظلمتی باشد که همراه آن است و موقّیت‌های حاصله را به نحوی برجسته و چشمگیر نمودار می‌سازد؛ انهدام میلیون‌ها انسان بی‌پناه، ابداع و استفاده از تسلیحات جدید مخرب که قادر به انهدام کلّ سکنهٔ ارض است، ایجاد ایدئولوژی‌های جدید که حیات روحانی و روشنفکری تمام ملل را مبتلا ساخته است، آسیب و صدمه به محیط زیست عنصری کرهٔ ارض در مقیاسی آنچنان وسیع که جبران آن ممکن است قرن‌ها طول بکشد، و لطمه‌ای به میران غیر قابل تصویری شدیدتر که به نسل‌های اطفال آموزش داده شده است که معتقد باشند خشونت، ابتدال و شناخت، خودخواهی و خودپسندی همانا فتوحات و موقّیت‌های حرّیت شخصی است. اینها تنها بدیهی‌ترین موارد دفتر شرور و مفسد است که در تاریخ بشری سابقه می‌باشد و درس‌های آنها را عصر ما برای تعلیم و تربیت نسل‌های متنبّهی که بعد از ما به عرصهٔ وجود خواهند آمد باقی خواهد گذاشت.

اما، ظلمت پدیده‌ای نیست که دارای وجود، یا استقلالی ذاتی و آزادی عمل باشد. تاریکی نه نور را خاموش می‌کند نه تقلیل می‌دهد، بلکه مناطق را مشخص می‌سازد که نور به آنها نرسیده یا به میزان کافی روشن نساخته است. لذا، بلاتردید مورّخین عصری پخته‌تر، بالغ‌تر و بی‌غرض‌تر به ارزیابی و بررسی مدنیت قرن بیستم خواهند پرداخت. سبّعیّت و درّنده‌خویی طبیعت حیوانی، که در این سال‌های بحرانی از کنترل خارج شده و گاهی به نظر می‌رسید بقای جامعه را تهدید می‌کند، در واقع مانع شکوفایی قوای خلاقهٔ مکنونه‌ای که آگاهی بشر از آن برخوردار است، نگردد. بالعکس، با گذشت زمان در این قرن، تعداد فزاینده‌ای از نفوس بیدار شده و آگاهی یافته‌اند که طرفداری‌ها و تبعیت‌های پوچ و ترس‌هایی که آنها را تنها سال‌های معدودی قبل از این، اسیر خود ساخته بود، چقدر واهی و بی‌اساسند.

حضرت بهاء‌الله تأکید می‌فرمایند، "این یوم را مثلی نبوده و نیست چه بمثابهٔ بصر است از برای قرون و اعصار و بمثابهٔ نور است از برای ظلمت ایّام." (۲) در این چشم‌انداز، موضوع اصلی عبارت از ظلمتی نیست که پیشرفت حاصله در صد سال خارق‌العاده‌ای را، که اینک به انتهی می‌رسد، کند و تیره ساخته، بلکه نکته این است که نژاد ما قبل از اقبال همه‌جانبه و تمام‌عیار به ماهیت روحانی که ما را امّتی واحد می‌سازد، و یافتن شهادت برای برنامه‌ریزی آتیّهٔ خود در پرتو آنچه که با تحمّل درد و رنج فرا گرفته شده، چقدر رنج‌ها و ویرانی‌های بیشتری را باید تحمّل نماید.

برداشت و استنباط از جریان آتیه مدنیّت که در آثار حضرت بهاء الله مطرح شده است، بیشتر آنچه را که امروزه خود را بر جهان ما به عنوان موارد فرمایشی و غیر قابل تغییر تحمیل می‌کند، به مبارزه می‌طلبد. موقّیّت‌های حاصله در قرن انوار در را به روی نوع جدیدی از عالم مفتوح ساخته است. اگر تکامل اجتماعی و روشنفکری در واقع به شعور اخلاقی ذاتی و فطری در وجود پاسخ می‌دهد، بخش عظیمی از نظریه تعیین‌کننده رهیافتهای معاصر برای اتخاذ تصمیم به نحوی مهلک ناقص و خطا می‌باشد. اگر هشیاری و آگاهی بشر، همانطور که اکثریت عظیمی از عامه ناس بنا به درک ذاتی خود همواره واقف بوده‌اند، از لحاظ ماهیت اساساً و ضرورتاً روحانی باشد، نیاز آن به رشد و گسترش را نمی‌توان از طریق تفسیری از واقعیت که به نحوی کوتاه‌نظرانه بر امر دیگری اصرار می‌ورزد، درک کرد یا بدان خدمت نمود.

هیچ وجهی از وجوه مدنیّت معاصر به نحوی مستقیم‌تر از عقیده رایج فردگرایی، که در اکثر نقاط عالم گسترش یافته، در برداشت و تفکر حضرت بهاء الله از آتیه ایام به مبارزه فرا خوانده نشده است. "جستجوی سعادت و لذت"، که با قوای فرهنگی چون ایدئولوژی سیاسی، نخبه‌گرایی علمی، و اقتصاد مصرفی تغذیه شده، موجد یک حسّ پرخاشگرانه و تقریباً نامحدود استحقاق شخصی گردیده است. عواقب اخلاقی برای فرد و جامعه به طور یکسان فرساینده و مخرب، و از لحاظ بیماری، اعتیاد به موادّ مخدّر و جمیع سایر ابتلائات بسیار آشنای پایان قرن، مهلک و نابودکننده شده است. وظیفه استخلاص عالم بشری از خطایی چنین بنیادی و فراگیر برخی از فرضیات قرن بیستم در خصوص درست یا نادرست را که عمیقاً تثبیت و مستحکم شده، زیر سؤال می‌برد.

برخی از این فرضیات بررسی نشده را مطالعه کنیم. بدیهی‌ترین اعتقاد این است که وحدت و اتحاد یک ارمان بعید و تقریباً غیر قابل حصول است که تنها زمانی می‌توان به آن پرداخت که تعداد زیادی از اختلافات و منازعات سیاسی به نحوی حلّ شده باشند، حوائج مادّی به نحوی تأمین شده باشند، و بی‌عدالتی‌ها به نحوی اصلاح شده باشند. حضرت بهاء الله تأکید می‌فرماید که عکس قضیه صادق است. بیماری عمده و اساسی که جامعه را مبتلا ساخته و امراضی را تولید میکند که آن را فلج می‌سازند، به بیان حضرت بهاء الله، عبارت از تفرقه و اختلاف در میان نوع بشر است، بشری که به علت استعدادش برای معاضدت و معاونت متمایز است و پیشرفتش تا کنون تا حدّی منوط به اقدام متحد و یکپارچه بوده که در زمانهای مختلف و در جوامع گوناگون حاصل شده است. تشبّث به این عقیده که اختلاف یک خصیصه ذاتی و فطری طبیعت انسان است نه مجموعه‌ای از عادات و نگرش‌های اکتسابی، تحمیل یک اشتباه و خطا بر قرنی جدید است، که بیش از هر عامل منفرد دیگر، به نحوی مصیبت‌بار عالم انسانی را در گذشته ایام مبتلا به نارسایی و نقص نموده است. حضرت بهاء الله رهبران منتخب را انداز می‌فرماید، "فَانظُرُوا أَلْعَالَمَ كَهَيْكَلِ إِنْسَانٍ إِنَّهُ خَلِقَ صَحِيحاً فَأَعْتَرَتْهُ الْأَمْرَاضُ بِالْأَسْبَابِ الْمُخْتَلِفَةِ الْمُتَعَاوِرَةِ!"^(۱)

۱- لوح ملکه انگلیس، کتاب مبین، ص ۶۲ (مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است، "جهان را مانند هیکل انسان

یک معضل اخلاقی دیگر که ارتباطی نزدیک با امر اتحاد دارد، در قرن گذشته با ضرورت و فوریتی فزاینده خود را نشان داده است. حضرت بهاء الله می فرماید که انصاف نزد خداوند "احبُّ الاشياء"^(۱) است. انصاف فرد را قادر می سازد که حقیقت را به چشم خود ببیند نه به دیده دیگران و به تصمیم گیری جمعی اقتداری را می بخشد که به تنهایی می تواند وحدت تفکر و اقدام را تضمین نماید. هر قدر سیستم نظم بین المللی که از تجارب فجیع و غم انگیز قرن بیستم ظهور نموده مسرت بخش و ارضاء کننده باشد، تأثیر پایدار آن منوط به پذیرش اصل اخلاقی مضمّر و مکتون در آن است. اگر هیأت بشریه واحد و غیر قابل تقسیم باشد، در این صورت اقتدار اعمال شده توسط نهادهای حاکمه آن ضرورتاً مظهر و نماینده معتمد بودن است. هر فردی به عنوان امانتی نزد کلّ نفوس پای به جهان می نهد، و این ویژگی وجود انسان است که بنیاد و شالوده واقعی حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را شامل می شود که منشور سازمان ملل متحد و اسناد مرتبط با آن بالصّراحه بیان می دارند. عدل و داد، و وحدت دارای تأثیر متقابل هستند. حضرت بهاء الله در مورد عدل می فرماید، "مقصود از آن ظهور اتحاد است بین عباد. در این کلمه علیا بحر حکمت الهی مواج. دفاتر عالم تفسیر آن را کفایت نماید."^(۲)

هنگامی که جامعه، هرچند با تردید و خوف، خود را به این امر و اصول اخلاقی مرتبط با آن متعهد سازد، پرمعنی ترین نقشی که به فرد عرضه می دارد، عبارت از خدمت خواهد بود. یکی از موارد جمع اُضداد در زندگی بشر عبارت از ارتقاء نفس است که اساساً از طریق تعهد به امور عظیم تری حاصل می شود که در آنها خود نفس، حتی اگر فقط به طور موقت باشد، فراموش می گردد. در عصری که فرصتی برای مشارکت مؤثر در شکل بخشیدن به خود نظم اجتماعی را به نفوس انسانی در هر شرایطی که باشند اعطاء می کند، آرمان خدمت به دیگران اهمّیت و جلوه ای کاملاً نوین و بدیع می یابد. ستایش و تمجید اهدافی چون مال اندوزی و اظهار وجود به عنوان مقصد از حیات عمده موجب ارتقاء جنبه حیوانی طبیعت انسانی می گردد. پیامهای سهل انگارانه رستگاری شخصی دیگر نمی تواند آمال و آرزوهای نسلهایی را تحقّق بخشد که با یقین تامّ دریافته اند رضایت خاطر حقیقی همانطور که مربوط به این جهان می باشد، به جهان دیگر نیز مربوط است. حضرت بهاء الله نصیحت می فرماید، "امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید."^(۳)

چنین چشم اندازهایی دلالات ضمنی برای هدایت امور بشری دارند. فی المثل بدیهی است دولت ملی، مشارکتهای گذشته اش هر چه که بوده باشد، هر قدر بیشتر و طولانی تر به عنوان نفوذ برتر و غالب در تعیین سرنوشت نوع بشر دوام یابد، حصول صلح عالم مدّتی طولانی تر به تعویق خواهد افتاد و آلامی که اهل ارض را مبتلا ساخته است بیشتر و بزرگتر خواهد شد. هر قدر نعمتها و برکات ناشی از جهانی شدن عظیم باشد، بدیهی است که این جریان موجد تمرکز بی نظیر و بی سابقه قدرت

ملاحظه کنید که سالم خلق شده اما وسایل مختلفی که با ماهیت او توافق ندارد، او را دچار بیماری ها ساخته است."

۱- کلمات مکنونه عربی، فقره ۲
۲- "سراج عباد داد است ... مقصود از آن ظهور اتحاد است بین عباد."

۳- ورق ششم از کلمات فردوسی، اشراقات، ص ۱۲۲ / نبذة من تعالیم، ص ۵۱

۴- مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص ۲۶۱

استبدادی مطلقه در حیات اقتصادی نوع بشر شده است که، اگر بخواهیم این قدرتها مسبب فقر و یأس برای میلیونها نفوس انسانی نشوند، باید تحت کنترل دموکراتیک بین‌المللی قرار گیرند. به همین ترتیب، پیشرفت‌ها و موفقیتهای تاریخی حاصله در زمینه تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات، که وسیله‌ای چنین نیرومند برای ترفیع پیشرفتهای اجتماعی و تشدید حس تعلق نفوس به بشریت مشترکشان عرضه می‌دارد، می‌تواند، با همان قدرت، انگیزه‌هایی را که برای خدمت به همین جریان اهمیت حیاتی دارند منحرف و خشن ساخته از طراز ادب عاری سازد.

۵

آنچه که حضرت بهاء‌الله از آن سخن می‌گویند عبارت است از ارتباطی جدید بین خدا و نوع بشر، ارتباطی که با طلوع بارقه بلوغ نژاد بشر هماهنگ و سازگار است. حقیقت غائی که عالم را خلق نموده، دوام و استمرار می‌بخشد، الی الابد خارج از دسترس و درک ذهن آدمی خواهد ماند. ارتباط آگاهانه نوع بشر با او، تا بدان حد که برقرار گردیده، نتیجه نفوذ و تأثیر شارعین ادیان بزرگ عالم، یعنی حضرت موسی، حضرت زرتشت، حضرت بودا، حضرت مسیح، حضرت محمد و انبیاء پیش از ایشان است که اسامی آنها اکثراً فراموش شده است. اهل ارض با واکنش به این نهضت‌های الهی مستمراً استعدادها و ظرفیت‌های روحانی، عقلانی و اخلاقی را، که با یکدیگر ترکیب شده ماهیت و شخصیت بشری را ارتقاء دهند، توسعه بخشیده‌اند. این جریان هزارساله متراکم و فزاینده اینک به مرحله‌ای واصل شده که ویژگی نقاط عطف بسیار مهم و سرنوشت‌ساز در جریان تکاملی را دارا است. در این مرحله امکاناتی که قبلاً شناخته نشده بود، ناگهان به عرصه شهود و ظهور رسیده است. حضرت بهاء‌الله تأکید می‌فرمایند، "امروز روز فضل اعظم و فیض اکبر است."^(۱)

اگر از دید حضرت بهاء‌الله بنگریم، تاریخ قبایل، امم، و ملل عملاً به پایان خود رسیده است. آنچه که شاهد آن هستیم بدایت تاریخ نوع بشر است، تاریخ نژاد بشری که به وحدت و یگانگی خویش وقوف دارد. آثار حضرت بهاء‌الله تعریفی جدید از طبیعت و جریانات مدنیت و تنظیم مجدد اولویت‌ها را به این نقطه عطف در جریان مدنیت به ارمغان می‌آورد. هدف این آثار دعوت ما به بازگشت به مسئولیت و بیداری روحانی است. آثار حضرت بهاء‌الله این توهم و تصور را دامن نمی‌زند که تحولات پیش‌بینی شده به سهولت وقوع خواهد یافت. بلکه به مراتب با این تصور فاصله دارد. همانطور که وقایع قرن بیستم قبلاً ثابت کرده است، الگوهای عادات و نگرش‌ها که در طول هزاران سال ریشه دوانده و تحکیم شده است نه به خودی خود متروک می‌شوند و نه صرفاً در واکنش به تعلیم و تربیت یا وضع قوانین رها می‌گردند. تحولات عمیق، چه در زندگی فردی چه در حیات اجتماعی، بیشتر اوقات در اثر رنج و درد شدید و مشکلات غیر قابل تحملی رخ می‌دهند که به طریق دیگر نمی‌توان بر آنها غلبه کرد. حضرت بهاء‌الله انداز فرمودند آزمایشی چنین عظیم لازم است تا امم متنوعه ارض را به یکدیگر پیوند داده امتی واحد به وجود آورد.

۱- منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، ص ۱۲

برداشت‌های روحانی و مادی‌گرایانه از ماهیت حقیقت با یکدیگر سازش‌ناپذیرند و در جهات مختلف و متضاد حرکت می‌کنند. با شروع قرن جدید، جریانی که استنباط‌های مادی ایجاد کرده، هم‌اکنون بشر نگون‌بخت تیره‌روز را به ورای دورترین نقاط برده است، جایی که توهم عقلانیت و منطقی بودن دیگر نمی‌تواند دوام داشته باشد، چه رسد به رفاه و سعادت بشر. با سپری شدن هر روز، علائم بیشتری ظاهر می‌شود که تعداد زیادی از نفوس در جمیع نقاط به این حقیقت پی می‌برند.

علیرغم عقیده مخالفی که در بُعدی وسیع شیوع دارد، نوع بشر یک لوحهٔ نانوشته نیست که حکمرانان مطلقهٔ ممتازه که مسلط بر امور نفوس انسانی هستند، هر آنچه را که مایلند آزادانه بر آن بنگارند. آنها به طور نامحدود توسط خُرده ریزه‌های جامعهٔ معاصر سرکوب نخواهند شد. دیگر نیازی به بینش و بصیرت پیامبرگونه نیست که درک شود سالهای اولیهٔ قرن جدید شاهد آزاد شدن قوا و آرمانهایی خواهد بود که از آداب، عادات، اشتباهات و اعتیادهای انباشته شده در طول زمان که مدتهای مدید آنها را از تجلی و بروز باز داشته بودند، به مراتب قوی‌ترند. معه‌ذا، اگرچه این آشوب و ناآرامی عظیم است، دوره‌ای که نوع بشر در حال ورود به آن است برای جمیع افراد، نهادها، و جوامع روی کرهٔ ارض فرصتهای بی‌سابقه‌ای برای مشارکت در رقم زدن آیندهٔ کرهٔ ارض ایجاد خواهد نمود. حضرت بهاء‌الله در کمال اطمینان وعده می‌دهند، "زود است بساط عالم جمع شود و بساط دیگر گسترده گردد." (۱)